

آسیب‌شناسی ترجمه ساختار نحوی حال مفرد در ترجمه‌های فولادوند، مشکینی و الهی قمشه‌ای (مطالعه موردی جزء ۳۰ قرآن کریم)

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵)

دکتر حسین خانی کلکای*، زینب طغیانی**

چکیده

با توجه به نزول قرآن به زبان عربی، لازمه آگاهی همگان از محتوای این کتاب آسمانی، ترجمه دقیق آن است. در مطالعه و تحلیل ترجمه قرآن نیز باید به ساختارهای زبان مبدأ و مقصد توجه نمود. یکی از ضرورت‌های اساسی برای ارائه ترجمه‌ای وفادار و مطلوب نیز، ایجاد یا برقراری تعادل میان این ساختارهاست. یکی از ساختارهای نحوی در زبان عربی، ساختار نحوی حال با اقسام مختلف آن است که معادل آن در زبان فارسی قید حالت با شکل‌های مختلف آن می‌باشد. در این پژوهش ساختار نحوی حال مفرد در سه ترجمه معروف الهی قمشه‌ای، فولادوند و مشکینی در جزء آخر قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و ضمن تبیین علل لغزش‌های مترجمان در ارائه معادل صحیح این ساختار، ترجمه صحیح ارائه شده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه فولادوند دارای کمترین لغزش در میان سه ترجمه می‌باشد و مترجم در ترجمه بیشتر عبارات دارای حال، مطابق با نظریه ترجمه خود که «وفادار-معنایی» می‌باشد، عمل نموده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، نقد ترجمه، ساختار نحوی حال، الهی قمشه‌ای، فولادوند، مشکینی.

مقدمه

قرآن، این کتاب آسمانی و حقایق الهی آن در قالب زبان عربی از منبع وحی نازل شده و زبان عربی چنان که معلوم است، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان هاست که خدای متعال بدان وسیله با بشر سخن گفته است. اما از طرفی همین زبان، مانعی است میان علوم

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. khani@quran.ac.ir

** . کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی خوی.

و معارف این کتاب عزیز و میان کسانی که از دانستن آن محروم‌اند و از طرفی همه بشریت مکلف به آگاهی مطلق یا نسبی از این کتاب آسمانی هستند و پیام حیات‌بخش آن باید به گوش جهانیان برسد. از این رو نیاز به ترجمه این کلام نیازی اصیل است. ترجمه قرآن امری مقدّس است که پیام آیات الهی را از زبان مبدأ به زبان‌های مقصد می‌رساند و مترجم ناچار است تفسیر قرآن را دریابد و آن را خلاصه سازد و در قالبی روان، دقیق و نسبتاً کامل به مخاطب برساند.

در مطالعه و تحلیل روش‌های ترجمه به ناچار باید به بنیادها و پژوهش‌های زبانی و زبان‌شناختی بیشتر توجه نمود. اساس و بنیاد هر زبانی را ساختارهای آن زبان شکل می‌دهد. ساختارهای زبانی را می‌توان به شش گروه ساختار نحوی، ساختار صرفی، ساختار لغوی، ساختار معنایی، ساختار بلاغی و ساختار آوایی تقسیم کرد. این ساختارها پیکره درون‌زبانی و حتی برون‌زبانی یک زبان را می‌تواند به نمایش بگذارد. یکی از ضرورت‌های اساسی برای ارائه ترجمه‌ای وفادار و مطلوب، ایجاد یا برقراری «تعادل» میان این ساختارهاست. تعادل را در یک تعبیر ساده می‌توان همسانی تأثیر متن مبدأ و مقصد بر خوانندگان دانست؛ یعنی متن مقصد از نظر زبانی و ساختاری، همان تأثیر را بر خواننده خود بگذارد که متن مبدأ آن تأثیر را بر خواننده خود می‌گذارد. از موارد ایجاد تعادل در ساختارهای زبانی، برقراری تعادل در ساخت‌های نحوی است که بخشی از این ساخت‌های نحوی را اجزاء، عناصر یا حالات نحوی تشکیل می‌دهد. زبان‌های مختلف جهان اساساً مشترکات فراوانی با یکدیگر دارند. آنها، هم دارای ساخت‌های زبانی و قواعد ساختاری‌اند و هم در بسیاری از عناصر و اجزای ساختاری و حتی عناصر معنایی، آوایی و صرفی دارای اشتراک فراوان‌اند، اما در کنار این اشتراکات، تفاوت‌های گوناگونی نیز با یکدیگر دارند، ولی تشابه زبان‌ها در نقش یا حالات نحوی، بیش از تفاوت آن‌هاست. اهمیت بحث ترجمه و تحلیل تطبیقی آن بیشتر درباره ساخت‌های متفاوت زبان‌ها ظهور می‌یابد. تفاوت ساختاری در نقش یا حالات نحوی میان زبان عربی و زبان فارسی را اغلب در حالات نحوی زیر می‌توان دید: مفعول مطلق، تمییز، حال، تأکید و مفعول‌به. (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۱)

از جمله لغزش‌های ترجمه‌های قرآن، لغزش در ترجمه حال و انواع آن است؛ به عنوان مثال عده‌ای از مترجمان به اشتباه حال را مفعول‌به در نظر گرفته‌اند، در صورتی که حال قیدی است نکره و مشتق (با معنای وصفی) که حالت و چگونگی فاعل یا

مفعول را بیان می‌کند و معادل قید حالت در زبان فارسی است و همچون بیشتر قیده‌ها منصوب است. ساختار حال در عربی و فارسی با هم مطابقت کامل ندارد. قید حالت در زبان فارسی همیشه به صورت مفرد می‌آید، ولی در زبان عربی همچون صفت باید از لحاظ مفرد، مثنی و جمع بودن و نیز مذکر و مؤنث بودن با صاحب حال مطابقت نماید. این تفاوت‌های ساختاری حال در زبان مبدأ و مقصد، کار مترجمان (به ویژه مترجمان قرآن) را دشوار کرده که این نهایت دقت مترجم را در امر ترجمه قرآن می‌طلبد. این پژوهش بر آن است تا به آسیب‌شناسی ساختار نحوی حال مفرد در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بپردازد و برای این منظور ترجمه‌های قرآن آقایان الهی قمشه‌ای، مشکینی و فولادوند به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته است. دامنه مطالعه نیز محدود به جزء سی‌ام قرآن است. این پژوهش می‌کوشد ضمن نقد ترجمه‌های یادشده از منظر میزان توجه به ساختار نحوی حال مفرد، در نهایت ترجمه صحیحی بر اساس فنون ترجمه و تطبیق ساختارهای دو زبان مبدأ و مقصد ارائه نماید. بر این اساس پرسش‌های اصلی و فرعی پژوهش این است که ساختار نحوی حال عربی در زبان فارسی با کدام ساختار برابری می‌کند؟ و نارسایی‌ها و لغزش‌های ترجمه ساختار نحوی حال مفرد در ترجمه‌های آقایان الهی قمشه‌ای، مشکینی و فولادوند کدام است و علل آن چیست؟ همچنین بیشترین لغزش در ترجمه ساختار نحوی حال مفرد با توجه به انواع مختلف آن (از سه ترجمه بررسی‌شده) متعلق به کدام ترجمه است؟ بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، پژوهش‌هایی که دقیقاً منطبق با موضوع نقد و بررسی ساختار نحوی حال در ترجمه‌های قرآن باشد، یافت نشده، ولی در این راستا پژوهش‌های مرتبط صورت گرفته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- ۱- اسماعیلی طاهری، احسان، ۱۳۸۱: «معادل‌یابی حال عربی در آثار ترجمه‌شده»، نشریه زبان و ادب، شماره ۱۵، صص ۱۶۳-۱۳۷.
- ۲- علیدادی، شمس‌علی، ۱۳۹۲: «روشی آسان برای یادگیری حال و صاحب حال»، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۸۹، صص ۲۸-۲۶.
- ۳- سعیددوی، علی، ۱۳۹۱: رساله دکتری درآسه مباحث منصوبات (مفعول مطلق، تمییز، حال، مفعول له) و الفعل و نقدها فی کتب فن الترجمة وفقاً لترجمتین أدیبین من العربیه إلی الفارسیه، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی.
- ۴- طبیبیان، سیدحمید، ۱۴۲۹: «درآسه فی الفصل و الوصل للجمله الخالیه بین الفارسیه

و الْعَرَبِيَّةِ»، مَجَلَّةُ الْجَمْعِيَّةِ الْعِلْمِيَّةِ الْاِيْرَانِيَّةِ لِللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ آدَابِهَا، سَنَهٗ ٤، الْعَدَدُ ١٠، صص ١٦٤-١٤٧.

۵- خوشرنگ، مجتبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معناشناسی نحوی حال در قرآن کریم و برابری آن در زبان فارسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث.

روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد؛ به این گونه که برای دستیابی به موارد و مصادیق باب مذکور جزء سی‌ام قرآن مورد بررسی قرار گرفته و از آن میان، مواردی که لغزشی در آن‌ها محتمل بوده برگزیده شده، سپس ترجمه هر یک از عبارات انتخابی در ترجمه الهی قمشه‌ای، فولادوند و مشکینی مورد تأمل و ارزیابی قرار گرفته و در نهایت حاصل تحقیق ارزیابی و ارائه شده است.

بحث و بررسی

۱- ساختار حال در زبان عربی و فارسی

حال عربی در زبان فارسی دارای معادل ساختاری یا ساختار معادل است. گرچه در به کارگیری و گنجاندن آن در زنجیره نحوی زبان مشکلاتی هست. معادل این حالت نحوی در زبان فارسی «قید حالت» است که حالت و چگونگی صاحبش را بیان می‌دارد. (خانلری، ۱۳۵۱: ۷۱) و گاهی بدان «قید کیفیت» نیز گفته‌اند. در منابع مختلف، تعاریف گوناگونی از قید به عمل آمده است که به چندین مورد از آنها اشاره می‌گردد:

تعریف اول: قید جزئی از جمله است که صرف نمی‌شود و برای تعدیل فعل یا همراه آن می‌آید. برخی از قیده‌ها بسیط و بعضی مرکب هستند. (خانلری، ۱۳۵۱: ۷۱)

تعریف دوم: قید کلمه‌ای است که صورت ثابت دارد، یعنی صرف‌ناشدنی است و آن به فعل، صفت، قید دیگر یا تمام جمله می‌پیوندد تا نکته‌ای را به مفهوم آنها بیفزاید. (دیونوسیوس، ۱۳۷۷: ۵۰)

۱-۱- تعریف حال در زبان عربی

حال در معنای اصطلاحی وصف نکره منصوب مشتقی است که بعد از تمام شدن کلام برای بیان نمودن هیئت و شکل صاحب آن در هنگام صدور فعل می‌آید، برای مثال در جمله «ذَهَبَ التَّلْمِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا» کلمه «مَسْرُورًا» حال، منصوب و مشتق می‌باشد. (ابن عقیل، ۱۴۳۳: ۵۱۹)

۱-۲. انواع حال

در تقسیم‌بندی‌های انجام‌شده، عبارت نحوی حال بر اساس اعتبارات گوناگون، دارای تقسیمات متفاوتی می‌باشد: «حال» بر حسب افراد و عدم آن بر سه قسم است: حال مفرد، حال جمله، حال شبه جمله. با توجه به اینکه در این مقاله بحث ترجمه حال مفرد مورد بررسی قرار می‌گیرد، به توضیح و تعریف حال مفرد خواهیم پرداخت.

۱-۳. تعریف حال مفرد

حال مفرد، اسم نکره، منصوب و مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم مبالغه) است که حالت صاحب حال (فاعل، فاعل، نائب فاعل و مفعول) را بیان می‌کند. منظور از مفرد در اینجا یک کلمه است؛ یعنی جمله و شبه جمله نباشد و از یک جزء تشکیل شده باشد. بنابراین حال مفرد می‌تواند به صورت مثنی و جمع بیاید. حال مفرد باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع بودن) با ذوالحال مطابقت نماید؛ مثال: شَرِبْتُ الْمَاءَ بَارِدًا. (شرتونی، ۱۳۸۶: ۴؛ ۲۵۳) عبارت نحوی حال خود دارای اشکال مفرد، مثنی و جمع (جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر) می‌باشد. حال مفرد در زبان عربی اغلب در قالب و اوزان مشتقات به ویژه اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم تفضیل، جمع مکسر، مشتقات و صیغه مبالغه نمود دارد. این حالت نحوی علاوه بر مشتقات به اشکال دیگری نیز معمول است. از جمله به صورت اسم جامد که تأویل به مشتق می‌گردد، به صورت کلمات مبنی مانند «کیف» و «آئی» و نیز به صورت مصدر جانشین حال. (اصغری، ۱۳۸۶: ۲۳)

هر «حالی» علاوه بر صاحب حال، مستلزم یک عامل است و بدون عامل، ترجمه مشکل یا ناقص خواهد بود. «حال» معنایی را بر عامل خود می‌افزاید و در واقع «حال» متمم عامل (فعل یا شبه فعل) است و به تعبیری دیگر، حال بدون عامل، معنایی تام و مستقل نخواهد داشت؛ ولی عامل بدون حال، جمله‌ای تام است. (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

نکته دیگری که حائز اهمیت فراوان است، حذف عامل یا متعلق حال است. در این گونه موارد از قرینه‌های لفظی و معنوی به حذف عامل حال پی برده می‌شود. معادل حال مفرد از لحاظ عدد و جنس یعنی مفرد، مثنی و جمع و نیز مذکر و مؤنث بودن در زبان فارسی تنها یک صورت دارد. بدین صورت که معادل (مفرد، مثنی و جمع) تنها مفرد به کار می‌رود و معادل جنس مذکر و مؤنث تنها جنس خنثی (مستعمل در زبان فارسی) به کار می‌رود، برای مثال در جمله «جَاءَ الْمُعَلِّمُونَ شَاكِرِينَ»، «شَاكِرِينَ» از لحاظ عدد

جمع و از لحاظ جنس مذکر است، در حالی که در ترجمه به مفرد خنثی (بدون جنس) برگردانده می‌شود: معلّمان شکرکنان آمدند. یا در جمله «قَتَلْنَا مَظْلُومَتَيْنِ»، معادل «مَظْلُومَتَيْنِ» که مثنای مؤنث است، مفرد خنثی (بدون جنس) آورده می‌شود: ما دو نفر مظلوم کشته شدیم. (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۸۷) حال مفرد به هر سه شکل از انواع قیده‌های زبان فارسی (ساده، عبارت قیدی و جمله قیدی) قابل ترجمه است. برای روش ترجمه حال، قاعده خاصی وجود ندارد و تنها به اقتضای نوع کلمه حال که آیا مفرد است، جمله است یا شبه جمله و نیز بر مبنای فصاحت و بلاغت موجود در عنصر نحوی حال معادلی فصیح انتخاب می‌گردد. در ترجمه متون حسّاس از جمله قرآن کریم تعادل معنایی کافی نیست، بلکه تعادل نحوی و بلاغی نیز تا حد ممکن باید در ترجمه نمود داشته باشد. گرچه اصل در ترجمه حال مفرد، برگرداندن آن به قید ساده است؛ اما به دلیل محدودیت و تنگناهای موجود در ساختار زبان فارسی یا هر زبان مقصد دیگر به ویژه به سبب مشکلاتی که در فرایند ترجمه در زبان مقصد ایجاد می‌شود، به جمله حالیه و سپس به عبارت قیدی نیز ترجمه می‌شود. (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۷)

گاه ترجمه «حال» به فارسی یا ناممکن است یا دست‌کم بسیار دشوار؛ زیرا در زبان فارسی مثلاً حال از مسند وجود ندارد یا معادل حال از مضاف‌الیه، متمم، مفعول باواسطه و گاه بی‌واسطه قید حالت از نوع ساده به کار نمی‌رود، بلکه عموماً جمله حالیه به کار می‌رود. (قلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۶۳) یحیی معروف، ترجمه حال مفرد را به دو صورت کلی می‌داند:

۱- به صورت قید حالت: قید حالت در زبان فارسی همیشه به صورت مفرد می‌آید؛ مانند: مریم خندان آمد. سربازان دلیرانه در مقابل دشمن ایستادگی می‌کنند. بسیاری از صفاتی که اغلب خاص انسان است، به صورت قید حالت در جمله به کار می‌روند. مانند: خوشحال، غمگین، متأسّف، دست به عصا، وحشت‌زده، ایستاده، قدم‌زنان.

۲- به صورت (در حال) به اضافه مصدر: بنابراین جمله (أَتَى ضَاحِجاً) به دو گونه (خندان آمد) و (در حال خندیدن آمد) ترجمه می‌شود. حال جمله را به دو گونه جمله و غیرجمله می‌توان ترجمه کرد؛ مانند: «جَلَسْتُ بِقُرْبِ أَسْتَاذِي شَاكِرًا عَوَاطِفَهُ؛ نزدیک استادم نشستم در حالی که از احساسات او سپاسگزاری می‌کردم.» (به صورت جمله) یا «با سپاس از عواطف استادم نزدیک او نشستم.» (به صورت غیرجمله) (معروف،

گاهی در ترجمه حال مفرد معادل مناسبی در فارسی یافت نمی‌شود و به صورت یک جمله ترجمه می‌شود: «إِسْتَأْت كَلَامَهُ قَائِلًا؛ سخنش را از سر گرفته گفت.» یا «أَصَاف قَائِلًا؛ افزود و گفت.»

موضوع مهم دیگر در ترجمه حال مفرد این است که هر گاه اسم، حال مفرد واقع شود، باید نکره باشد، اما از این اسم نکره همواره جنبه مفهومی آن به ذهن متبادر می‌شود. از این رو در ترجمه فارسی نیز به صورت معرفه ترجمه می‌شود؛ مانند: ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ...﴾ (توبه/۵۳)؛ «بگو: چه به رغبت چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد.»

یا ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ﴾ (انبیاء/۱۶)؛ «و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.» (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

از بررسی اقسام حال مفرد چنین می‌توان نتیجه گرفت که معادل این حال در زبان فارسی همواره یک اسم مفرد و بدون علامت نکره است و این مطلب خود دلیلی دیگر است بر این که از اسم نکره در نقش حال، جنبه مفهومی آن به ذهن متبادر می‌شود؛ چون در زبان فارسی برای بیان جنبه مفهومی یک اسم، آن را به صورت مفرد به کار می‌برند. ترجمه حال‌های تثنیه و جمع عربی به صورت جمع در فارسی نامأنوس و غیر دستوری می‌باشد؛ برای مثال نمی‌توان "لَاعَيْن" را در آیه فوق، به صورت جمع ترجمه کرد و گفت: «ما آسمان و زمین و آن چه در میان آن دو است را بازیچگان نیافریدیم.» (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۷۱)

۲- بررسی مشکلات و لغزش‌های ترجمه حال مفرد

در این بخش در مورد هر یک از انواع حال مفرد، یازده آیه از آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و در مورد هر آیه پس از مشخص نمودن عبارات دارای ساختار نحوی حال، ترجمه مترجمان منتخب ذکر و سپس بررسی و داوری در مورد ترجمه‌ها انجام گرفته و در ادامه ترجمه صحیح از بین سه ترجمه انتخاب شده و در مواردی که هیچ یک از سه ترجمه، مطابق با معیارهای زبان مقصد نبوده، ترجمه پیشنهادی ارائه گردیده است.

۲-۱- نمونه اول

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامه/۴ و ۳)

قَادِرِينَ: منصوب به "ی" (مشتق: اسم فاعل)، جمع مذكر سالم. حال مفرد برای فاعل

عامل محذوف یا مقدّر (نَجْمَعُ) (صافی، ۱۴۱۸: ۱۶۸؛ درویش، ۱۴۱۵: ۲۹۷)

۲-۱-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمش‌های: آیا آدمی پندارد که ما دیگر ابداً استخوان‌های (پوسیده) او را باز جمع نمی‌کنیم؟ بلی (استخوان‌های او را جمع می‌کنیم) در حالی که ما قادریم که سرانگستان او را هم منظم درست گردانیم.

ب) فولادوند: آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری [بلکه] تواناییم که [خطوط] سر انگشتانش را [یکایک] درست [و بازسازی] کنیم. ج) مشکینی: آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوان‌های او را (پس از مرگ از میان خاک‌ها) گرد نمی‌آوریم؟ چرا (گرد می‌آوریم)، حال آنکه قادریم سر انگستان او را نیز با همان اسرار خطوطی که اول داشت.

۲-۱-۲- ارزیابی

در قرآن کریم موارد بسیار فراوان وجود دارد که جمله‌ها، عبارات و کلماتی محذوف و در تقدیرند. یکی از آن موارد همین آیه است. هر "حالی" علاوه بر صاحب حال، مستلزم یک عامل است و بدون عامل، ترجمه جمله مشکل یا ناقص خواهد بود. «قَادِرِينَ» به جهت حال بودن، متعلق (یعنی فعل یا شبه‌فعل) نیاز دارد و آن متعلق در اینجا، «نَجْمَعُهَا» (نَجْمَعُ الْعِظَامَ) است که محذوف می‌باشد. اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست به جای «قَادِرِينَ» (حال)، «قَادِرُونَ» (خبر) بفرماید و در آن صورت ترجمه بسیاری از مترجمان منطبق با واقع (یعنی مسند = خبر) می‌شد. اما وقتی «قَادِرِينَ» منصوب و حال است؛ قطعاً باید بر اساس همان نقش نحوی ترجمه شود؛ چون عامل حال یعنی «نَجْمَعُ الْعِظَامَ»، محذوف و مقدّر است. عده‌ای از مترجمان از جمله آیتی و مکارم، آن را با تسامح در نقش خبر ترجمه نموده‌اند. توجه به عامل حال در ترجمه اهمیت زیادی دارد. "حال" معنایی بر عامل خود می‌افزاید و در واقع "حال" متمم عامل (فعل یا شبه‌فعل) است و به تعبیری دیگر، حال بدون عامل، معنایی تام و مستقل نخواهد داشت، ولی برعکس، عامل بدون حال، جمله‌ای تام است. «قَادِرِينَ»، برای فعل یا عاملی محذوف که معنای آن را تمام می‌کند، متمم است و هرگز خبر برای مبتدای محذوف نیست که هر دو با هم جمله اسنادی تشکیل دهند. ولی جمله اسنادی معنای تام و مستقل دارد. نکته دیگر اینکه «قَادِرِينَ» دارای متمم (عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ) است و خود به عنوان مشتق، شبه‌فعل نیز به شمار می‌رود. پس ترجمه آن به قید ساده، نارسا و نادرست خواهد بود. معادل بلیغ و گویاتر «قَادِرِينَ» در اینجا جمله قیدی

(حالیه) است. در ترجمه فولادوند «قادرین» در نقش خبر و به صورت مسند ترجمه گشته است که نادرست و مغایر با تعادل نحوی در ترجمه است. با توجه به ترجمه فولادوند جای این سؤال هست که آیا متعلق این «توانایی» تحقق می‌یابد و خدا استخوان‌های انسان را جمع می‌کند؟ مشکل ترجمه ایشان این است که میان قادرین (حال) و قادرین (خبر) تفاوت نگذاشته است. واژه «قادرین» در آیه دوم حال است برای فاعل فعل مقدری که در جواب «بلی» قرار می‌گیرد و آن فعل «نَجْمُهَا» است که از «نَجْمَعُ» آیه قبل استفاده می‌شود و در واقع، آیه به این تعبیر باز می‌گردد: «بلی نَجْمُهَا قَادِرِينَ عَلٰی اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ». بسیاری از مترجمان از جمله رضایی و طاهری، واژه «قادرین» را به صورت جواب «بلی» در ترجمه منعکس ساخته‌اند، در صورتی که جواب «بلی» محذوف است. نقش «قادرین» به عنوان حال در ترجمه الهی قمشه‌ای و مشکینی مورد توجه قرار گرفته است، ولی دو مترجم مذکور در ترجمه‌هایشان «در حالی که، حال آنکه» آورده‌اند که فصیح نمی‌باشد. مشکینی در ترجمه‌اش عبارت «اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ» را ترجمه نکرده است. ترجمه پیشنهادی: آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را گرد نخواهیم آورد؟ آری، با قدرت، سر انگستان او را بازآفرینی می‌کنیم.

۲-۲-۲ نمونه دوم

﴿يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (نبأ/ ۱۸)

«أفواجاً»: جمع مکسر فوج (جامد)، مؤؤل به مشتق، حال مفرد برای فاعل «تَأْتُونَ» (عامل) (نحاس، ۱۴۲۱: ۵، ۸۱) زمخسری در تفسیر خود درباره «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» گفته به صورت امت‌هایی و در حالی که هر امتی با پیشوای خود همراه است از گورها به سوی موقف می‌شتابند و برخی هم آن را گروه‌های مختلف دانسته‌اند. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۴، ۶۸۷)

۲-۲-۱ ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: آن روزی که در صور بدمند (تا مردگان زنده شوند) و فوج فوج (به محشر) در آید.

ب) فولادوند: روزی که در «صور» دمیده شود و گروه گروه بیاید.

ج) مشکینی: روزی که در صور (به نفخه سوم) دمیده شود، پس شما فوج فوج (از گورها به سوی حساب) می‌آید.

۲-۲-۲- ارزیابی

در ترجمه حال مفرد در آیه هر سه مترجم به این نکته که حال مفرد باید با صاحبش از نظر تذکیر و تأنیث و عدد مطابقت نماید، توجه کرده‌اند و در هر سه ترجمه «أفواجاً» به قید ساده (از نوع مرکب) ترجمه شده و درست است، ولی «یَنْفِخُ» فعل مفرد مذکر غایب و مجهول است و باید به صورت دمیده شود، ترجمه شود؛ چون فاعل آن مشخص نیست. «ف» جزاء که بر اول فعل «تَأْتُونَ» آمده، ترجمه را به مضارع اخباری «می‌آید» تبدیل می‌کند. ترجمه فولادوند مختصر و گویای مفهوم جمله است. ترجمه الهی قمشاهی فعل «یَنْفِخُ» را به صورت معلوم و جمع ترجمه کرده و عبارت (تا مردگان زنده شوند)، ترجمه فعل مضارع منصوب است که در آیه وجود ندارد و افزوده تفسیری است. ترجمه مشکینی چون به صورت جمله به جمله بوده و به ساختارهای زبان مبدأ و مقصد توجه داشته و فعل را صحیح ترجمه کرده، قابل قبول می‌باشد. بنابراین، ترجمه پیشنهادی همان ترجمه مشکینی است.

۲-۳- نمونه سوم

﴿وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ (غاشیه/۱۹)

کیف: اسم استفهام در محل نصب، حال جامد برای نائِب فاعل «نُصِبَتْ» (عامل حال) (صافی، ۱۴۱۸: ۱۵، ۳۱۵؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۳، ۴۴۳) کلمه «کیف» چنانچه نقش "حال" بگیرد، به کلماتی مانند «چگونه، چه‌سان، چطور» و کلماتی از این قبیل ترجمه می‌شود.

۲-۳-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشاهی: و کوه‌ها را نمی‌بینند که چگونه بر زمین کوبیده‌اند؟

ب) فولادوند: و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده است؟

ج) مشکینی: و به کوه‌ها که چگونه (بر سطح زمین) کوبیده شده و قامتشان بالا رفته!

۲-۳-۲- ارزیابی

با توجه به اینکه فعل «نُصِبَتْ» و فعل‌های آیات قبل، مجهول است، ترجمه الهی قمشاهی دقیق نیست؛ زیرا در ترجمه، فاعل را معلوم و جمع در نظر گرفته و آن را «کوبیده‌اند»، ترجمه کرده است، در حالی که فاعل در جمله ذکر نشده و بنابر قرائن دریافت می‌شود که فاعل، خداوند است که کوه‌ها را بر زمین قرار داده است. عبارت «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ» در آیه ۱۷ سوره آمده که به معنای «آیا نگاه نمی‌کنند به» می‌باشد

و در آیات بعد به قرینه معنوی حذف شده است. معنای کلمه «نصیبت» تثبیت شده و بر پاداشته شده می‌باشد. مشکینی در ترجمه خود عبارت «قامتشان بالا رفته» را آورده که در آیه کلمه‌ای که از لحاظ معنایی با آن منطبق باشد، وجود ندارد. فولادوند در ترجمه آیه مربوط با توجه به نظریه ترجمه‌اش که «وفادار - معنایی» می‌باشد، ترجمه خوبی ارائه داده است. می‌توان آیه را به صورت «و به کوه‌ها نمی‌نگرند که در چه حالتی بر پا داشته شده است؟!» هم ترجمه کرد. البته هر سه ترجمه در برابرسازی «کیف» تقریباً موفق عمل کرده‌اند.

۲-۴- نمونه چهارم

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ (صف/۴)
 «صَفًّا»: حال از فاعل «او» در (یقاتلون). (نوع حال: مفرد) (نحاس، ۱۴۲۱: ۴: ۲۷۶؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۲) «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»: جمله اسمیه، در محل نصب حال از ضمیر در (صَفًّا) (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۷۷؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۳، ۳۳۷)

۲-۴-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنیان و سدّی آهنین همدست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد.
 ب) فولادوند: در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته‌شده از سُرْب‌اند، جهاد می‌کنند.
 ج) مشکینی: به یقین خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او پیکار می‌کنند که گویی بنایی پولادین‌اند.

۲-۴-۲- ارزیابی

در آیه الگوی (مضارع بودن فعل جمله هسته «يَحِبُّ - يُقَاتِلُونَ» به اضافه حال جمله اسمیه «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ») به کار رفته است که جمله حالیه به صورت زمان حال ترجمه می‌شود. جمله حالیه در این آیه بدون «او» است. اغلب موارد حال جمله اسمیه که فاقد واو حالیه‌اند، به طور صریح، حال ترجمه نشده و در ترجمه آنها کمتر عبارات دال بر حال بودن از قبیل (در حالی که) آمده است. القاء مفهوم قید حالت در بخشی از این جملات حالیه ایجاب می‌کند که حتماً به صورت جمله‌ای حالیه ترجمه شوند. «صَفًّا» حال مفرد است و باید به صورت قید حالت ترجمه شود و حالت و چگونگی

فاعل، «چگونه جنگیدن مبارزان» را بیان نماید. الهی قمشه‌ای «صَفَاً» را نادرست ترجمه کرده و مشکینی از ترجمه آن صرف نظر کرده است. «صف در صف» در ترجمه فولادوند، معادل خوبی برای «صَفَاً» نمی‌باشد. خداوند در این آیه مبارزان با ایمان در مقابل کافران را از جهت استواری و روحیه شکست‌ناپذیری به ساختمانی پایدار و محکم از جنس سرب تشبیه کرده است و با توجه به اینکه جمله حالیه، جمله‌ای وابسته است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد و جمله حالیه با جمله هسته هر دو با هم مراد گوینده را به طور کامل منتقل می‌کنند، بهتر است این دو جمله به وسیله حرف ربط «که» به هم متصل شوند. اگر مشکینی در ترجمه‌اش معادل «صَفَاً» را آورده بود، در ترجمه این آیه موفق بود و مطابق با نظریه ترجمه‌اش که «معنایی-تفسیری» است، عمل کرده بود.

ترجمه پیشنهادی: قطعاً خداوند کسانی را که در راهش به صورت «صف کشیده» می‌جنگند که گویی مانند بنایی محکم و پولادین هستند، دوست دارد.

۲-۵-۵. نمونه پنجم

﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ (حشر/۱۷)
 «خَالِدِينَ»: حال مفرد از نوع مثنی، منصوب (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۰۷؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۵۲) عکبری برای «خَالِدِينَ» علاوه بر نقش حال، نقش خبر برای «أَنَّ» را هم در نظر گرفته است. (عکبری، بی‌تا: ۳۶۸)

۲-۵-۱. ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: پس عاقبت شیطان و آدمی که به امر او کافر شد، این است که هر دو در آتش دوزخ مخلدند و آن دوزخ کیفر ستمکاران عالم است.
 ب) فولادوند: و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش، جاوید می‌مانند و سزای ستمگران این است.

ج) مشکینی: پس سرانجام کار هر دو (شیطان و کافر) آن شد که هر دو در آتش‌اند، جاودانه در آن می‌مانند و این است کیفر ستمکاران.

۲-۵-۲. ارزیابی

ترجمه تمامی اقسام حال مفرد در زبان فارسی به صورت مفرد است؛ یعنی حال مثنی و جمع نیز باید به صورت مفرد ترجمه شود. از این رو ترجمه حال‌های تشبیه و جمع عربی

به صورت جمع در فارسی نامأنوس می‌باشد. (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۸۷) از بررسی ترجمه‌های فوق دریافت می‌شود که الهی قمشه‌ای حال را مسند (خبر) ترجمه کرده است. فولادوند و مشکینی در ترجمه این قسمت، موقّق عمل نموده‌اند. مشکینی در ترجمه آیه، ترجمه تحت اللفظی ارائه داده است.

۲-۶- نمونه ششم

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/۱۷)
«مُصْبِحِينَ»: حال مفرد از نوع جمع مذکر سالم، منصوب. (داخل در صبح شدن) (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۰۷؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۷۵؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۵، ۷)

۲-۶-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: ما کافران را (به قحط و سختی) آزمودیم؛ چنان که اهل آن بستان را آزمودیم که قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش را بچینند (تا فقیران آگاه نشوند).
ب) فولادوند: ما آنان را همان‌گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند.
ج) مشکینی: ما آنها (اهل مکه را) آزمودیم همان‌گونه که صاحبان آن باغ را (که در یمن در نزدیکی صنعا بود)، آزمودیم؛ آنگاه که قسم خوردند که بامدادان میوه‌های آن را خواهند چید.

۲-۶-۲- ارزیابی

«مُصْبِحِينَ» جمع مذکر سالم و در نقش حال مفرد است و باید به صورت قید ساده از نوع بسیط (صبح‌خیزان) یا عبارت قیدی (که صبح برخیزند) ترجمه شود. با توجه به وجود «ل» تأکید و «ن» تأکید در ابتدای فعل «لَيَصْرِمُنَّهَا»، الهی قمشه‌ای و مشکینی معنای تأکید را در ترجمه فعل اعمال نکرده‌اند. «مُصْبِحِينَ» از لحاظ عدد جمع و از لحاظ جنس مذکر است، در حالی که در ترجمه به مفرد خنثی (بدون جنس) باید برگردانده شود که این مورد در ترجمه مشکینی رعایت نشده است و به صورت جمع ترجمه شده است. در ترجمه الهی قمشه‌ای و مشکینی «مُصْبِحِينَ» به صورت ظرف ترجمه شده که با ساختار متن اصلی منافات دارد. ترجمه صحیح، ترجمه فولادوند می‌باشد که طبق اصول ترجمه حال مفرد به فارسی عمل نموده است و مطابق با نظریه ترجمه‌اش که «وفادار-معنایی» است، آیه را ترجمه نموده است.

۲-۷-۷- نمونه هفتم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ...﴾ (ممتحنة/۱۰)
 «مُهَاجِرَاتٍ»: حال از «المُؤْمِنَاتُ»، منصوب به تنوین کسره؛ زیرا جمع مؤنث سالم است
 (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۶۸؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴، ۲۷۴؛ صالح، ۱۹۹۸: ۱۰، ۹۰)

۲-۷-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنانی که به عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و به سوی شما آمدند، (ممکن است جاسوس باشند) شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید ...

ب) فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون زنان باایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید ...

ج) مشکینی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان مؤمن (از شوی کافر خود جدا شده) به عنوان مهاجر نزد شما آمدند، آنها را (از نظر ایمان) بیازمایید ...

۲-۷-۲- ارزیابی

در ترجمه الهی قمشه‌ای عبارت «زنانی که به عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده» از لحاظ فصاحت و بلاغت مطابق با معیارهای زبان مقصد نیست و «المُؤْمِنَاتُ» اسم فاعل است که «هجرت‌کننده، در حال هجرت» ویژگی آن می‌باشد و «به عنوان اسلام و ایمان» صحیح نیست. با توجه به اینکه «مُهَاجِرَاتٍ» جمع مؤنث سالم و حال از نوع مفرد می‌باشد، بهتر است به صورت قید حالت از نوع بسیط، «مهاجر» ترجمه شود. در ترجمه قمشه‌ای به صورت جمله ترجمه شده است. «به عنوان مهاجر» در ترجمه مشکینی، ترجمه خوبی برای القای مفهوم حال نیست و به صورت اسم فاعل ترجمه شده است. فولادوند، حال را به صورت صفت ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: چون زنان مؤمن در حالی که مهاجرند نزد شما آیند، آنان را بیازمایید.

۲-۸-۱- نمونه هشتم

﴿وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ...﴾ (ممتحنة/۴)
 «وَحَدُّهُ»: حال از لفظ جلاله، منصوب. (مصدر مؤول به مشتق به معنی «مُتَفَرِّدًا»)
 (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۱۹؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۳، ۳۳۲)

۲-۸-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که

تنها به خدای یگانه ایمان آورید ...

ب) فولادوند: میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید ...

ج) مشکینی: و همیشه میان ما و شما عداوت و دشمنی پدیدار است تا آنگاه که به خدای یگانه ایمان آورید ...

۲-۸-۲- ارزیابی

همان طور که قبلاً اشاره شد، حال مؤول عبارت است از حالی که جامد ولی قابل تأویل به مشتق باشد؛ چرا که اصل در حال این است که مشتق باشد. (حسن، ۱۴۲۸: ۲، ۲۸۵) یکی از انواع حال قابل تأویل به مشتق در قرآن کریم، عبارت «وَحَدَه» است که به واژه «منفردا» تأویل می‌گردد. در آیه مورد بحث، «وَحَدَه» صفت می‌باشد که در مقام قید حالت به کار رفته است و باید به صورت قید حالت یا قید کیفیت ترجمه شود. فولادوند «وَحَدَه» را ترجمه نکرده و برای خدا در ترجمه‌اش صفت نیاورده است. در ترجمه فولادوند «فقط» از ادات حصر است و معادل دقیقی برای وحده نمی‌باشد. «تنها» نیز در ترجمه الهی قمشهای به معنای فقط است. مشکینی در ترجمه آیه موفق عمل نموده است.

۲-۹- نمونه نهم

﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف/۶)

«مُصَدِّقًا»: حال از ضمیر در «رسول»، مفرد، منصوب (حال از نوع مؤکده، عامل در آن، رسول است). (عکبری، بی‌تا: ۳۷۰؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴، ۲۷۷) «مُبَشِّرًا»: حال مفرد، منصوب، عطف به «مُصَدِّقًا» (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۴) «بَيْنَ التَّوْرَةِ»: جار و مجرور، متعلق به حال از ضمیر در صله محذوف. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۴) «بِالْبَيِّنَاتِ»: متعلق به حال از فاعل «جَاءَهُمْ». (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۴) «إِسْمُهُ أَحْمَدُ»: حال از ضمیر در «يَأْتِي» یا از «رسول» (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴، ۲۷۷) برخی نویسندگان کتاب‌های اعراب القرآن، برای «إِسْمُهُ أَحْمَدُ» نقش در محل جر بودن و صفت دوم برای «رسول» را هم در نظر گرفته‌اند. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۲۳۵؛ صالح، ۱۹۹۸: ۱۰، ۱۰۷)

۲-۹-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمش‌های: و هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است، تصدیق می‌کنم و نیز (شما را) مژده می‌دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش (در انجیل من) احمد است، بیاید. چون آن رسول ما با آیات و معجزات به سوی خلق آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

ب) فولادوند: و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است، بشارت‌نگرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

ج) مشکینی: و (به یاد آر) هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، بی‌تردید من فرستاده خدا به سوی شمایم در حالی که آنچه را پیش از من آمده که تورات باشد، تصدیق کننده‌ام و به فرستاده‌ای که پس از من خواهد آمد که نام او احمد (صلی الله علیه و آله) است، بشارت‌دهنده‌ام. پس چون احمد آمد و برای آنان دلایل روشنی آورد، گفتند: این جادویی است آشکار.

۲-۹-۲- ارزیابی

با توجه به این مطلب که گاهی حال‌های مفرد به جمله معادل‌گذاری می‌شود و این نوع معادل‌گذاری اغلب در مواردی است که به هر دلیلی نمی‌توان آن حال مفرد را به مفرد ترجمه کرد؛ مثلاً به علت تعداد حال یا به دلیل اینکه حال، خود عامل است و متعلقاتی دارد و شیوا نیست. در میان این جمله معادل حال مفرد و جمله پایه اغلب رابطی مانند «و»، «که» و ... قرار می‌گیرد و گاهی هم در یک جمله مستقل (بدون هیچ رابطی) می‌آید. (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۲۳۴) در ترجمه مشکینی در ترجمه «مُصَدَّقاً» به حال جمله، «در حالی که» آمده و ترجمه از فصاحت چندانی برخوردار نیست. نظر به اینکه «مُبَشَّراً» حال مفرد، منصوب و عطف بر «مُصَدَّقاً» می‌باشد، الهی قمش‌های هر دو مورد حال را به صورت جمله «تصدیق می‌کنم، مژده می‌دهم» ترجمه کرده است. ترجمه مطابق با معیارهای دستور زبان فارسی، ترجمه فولادوند است که «مُبَشَّراً» را به صورت قید حالت مرکب «بشارت‌دهنده» ترجمه کرده است و به جای به کار بردن «در حالی که» از حرف ربط «او» برای پیوند بین جملات حالیه استفاده کرده است.

۱۰-۱- نمونه دهم

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/۳)

«شَاكِرًا»: حال از هاء در «هَدَيْنَاهُ» مفرد، منصوب (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۱۸۲؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۳۱۴). «كُفُورًا»: معطوف به «شَاكِرًا»، حال مفرد، منصوب. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۱۸۲؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۰، ۳۱۴)

۱۰-۱-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم؛ حال خواهد (هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) گوید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند.
ب) فولادوند: ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.
ج) مشکینی: همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم؛ خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس.

۱۰-۱-۲- ارزیابی

الهی قمشه‌ای «شَاكِرًا» را درست ترجمه نکرده است و کلمات «شَاكِرًا» و «كُفُورًا» را به صورت جمله فعلیه ترجمه کرده که صحیح نیست. «هدایت تکوینی و تشریحی» در ترجمه مشکینی ترجمه درستی برای کلمه «السبیل» نیست و معنای صحیح آن با توجه به معرفه بودن کلمه، «راه راست» می‌باشد. حال بعد از «إِمَّا» برای تفصیل است و «شَاكِرًا» حال است و زمان وقوعش حتماً از زمان عاملش (فعل هُدَى) متأخر می‌باشد و کلمه «كُفُورًا» بر «شَاكِرًا» عطف شده و مثل آن، حال می‌باشد. چون زمان وقوع «شَاكِرًا» و «كُفُورًا» متأخر از فعل «هُدَى» است، باید بعد از ترجمه آنها به صورت قید ساده (از نوع مرکب)، فعل به صورت مضارع مستقبل (آینده) ترجمه شود که این مورد در ترجمه مشکینی رعایت نگردیده است. از آنجا که فولادوند در ترجمه‌اش از روش ترجمه جمله به جمله استفاده کرده، سعی نموده است که تمام کلمات را ترجمه کند و ترتیب آنها بدون تقدّم و تأخّر طبق آیات باشد، در ترجمه این آیه موفق عمل کرده است.

۱۱-۱- نمونه یازدهم

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (معارج/۱۹)

«هَلُوعًا»: حال از «الإنسان»، مفرد، منصوب. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۸۳؛ درویش، ۱۴۱۵:

۲-۱۱-۱- ترجمه‌های مترجمان

الف) الهی قمشه‌ای: که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است.
ب) فولادوند: به راستی که انسان سخت‌آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است.
ج) مشکینی: حقاً که انسان به غایت حریص و کم‌طاقت آفریده شده.

۲-۱۱-۲- ارزیابی

با توجه به اینکه قید حالت قیدی است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کاری می‌رساند، «هَلُوعاً» حال مفرد است که به صورت قید حالت ترجمه می‌شود. «خُلِقَ» فعل مجهول می‌باشد که الهی قمشه‌ای آن را درست ترجمه نکرده است و «إِنَّ» در ابتدای جمله به معنای (همانا، قطعاً و به راستی که) است و الهی قمشه‌ای آن را به صورت حرف ربط «که» ترجمه کرده است. «هَلُوعاً» صفت مبالغه است و در ترجمه آن باید معنای کثرت و زیادت نمود داشته باشد و معادل دقیق «هَلُوع»، سخت‌آزمند (حریص) ناشکیباست که این قاعده در ترجمه مشکینی و فولادوند اجرا شده است، ولی ترجمه فولادوند در برابریابی فارسی عبارت‌ها موفق‌تر عمل نموده است.

نتیجه‌گیری

در بررسی آیات مشخص گردید که فولادوند در ترجمه حال مفرد ۶۴ درصد و مشکینی ۱۸ درصد موفق عمل کرده است و الهی قمشه‌ای در هیچکدام موفق عمل ننموده است. بنابراین نتایج زیر از این پژوهش حاصل می‌شود:

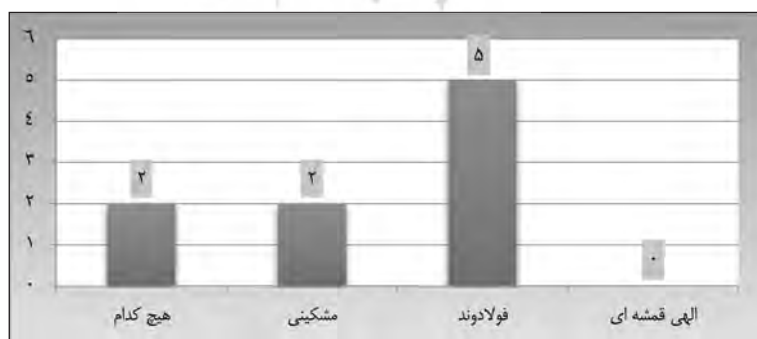
۱- شناخت معنای صحیح حال به عنوان یک نقش مهم نحوی، یکی از مبانی مهم در ترجمه قرآن به شمار می‌رود و ترجمه آن به دلیل تنوع و شکل‌های کاربرد زیاد آن مشکل است. از این رو مترجم باید شناخت درست و صحیحی از اقسام این ساختار نحوی و کاربردهای متعدد آن داشته باشد تا انتقال مفاهیم از زبان مبدأ به زبان مقصد به درستی انجام گیرد.

۲- فولادوند به دلیل وفادار بودن به ساختارهای زبان مبدأ و زبان مقصد و انتقال دقیق پیام در ترجمه خود تعادل برقرار نموده است و توجه وافری به رعایت ساختارهای ادبی و بلاغی در ترجمه خود داشته است. بنابراین در ترجمه ساختارهای نحوی حال در مقایسه با دو مترجم دیگر موفق‌تر عمل کرده است.

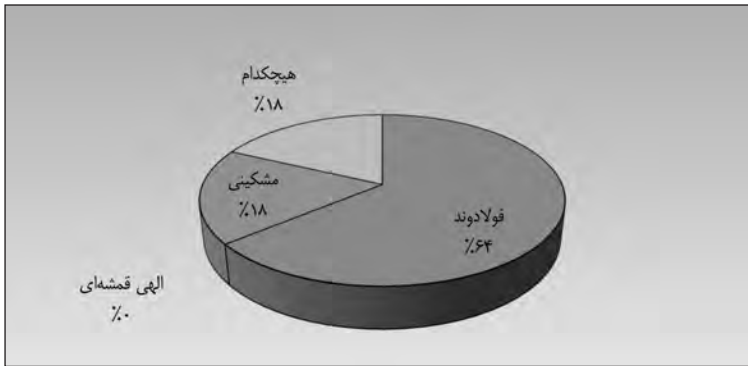
جدول بررسی میزان موفقیت مترجمان در ترجمه ساختار نحوی حال مفرد

حال مفرد				
هیچکدام	مشکینی	فولادوند	الهی قمشه‌ای	سوره و آیه تعداد عبارات ۱۱ مورد
*				قیامه/۳
	*			نبأ/۱۸
		*		غاشیه/۱۹
*				صف/۴
*				حشر/۱۷
		*		قلم/۱۷
*				ممتحنه/۱۰
	*			ممتحنه/۴
		*		صف/۶
		*		انسان/۳
		*		معارج/۱۹
۴ مورد	۲ مورد	۵ مورد	۰	مجموع: ۱۱ مورد

نمودار ۱: مقایسه مترجمان در ترجمه موفق حال مفرد



نمودار ۲: درصد موفقیت مترجمان در ترجمه حال مفرد



کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه رضایی اصفهانی.
- ۲- قرآن کریم، ترجمه طاهری.
- ۳- قرآن کریم، ترجمه عاملی.
- ۴- قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی.
- ۵- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- ۶- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۷- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۶: آموزش زبان عربی، تهران: نشر دانشگاهی، یازدهم.
- ۸- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۳۳: شرح ابن عقیل علی الألفیه ابن مالک، قم: دار العلم، دوم.
- ۹- اسماعیلی طاهری، احسان، ۱۳۸۱: «معادل‌یابی حال عربی در آثار ترجمه شده»، مجله زبان و متن پژوهی ادبی، شماره ۱۵، صص ۱۶۳-۱۳۷.
- ۱۰- اصغری، جواد، ۱۳۸۶: رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، اول.
- ۱۱- دیونوسیوس، تراکس، ۱۳۷۷: فن دستور، ترجمه کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس، اول.
- ۱۲- حسینی دشتی، مصطفی، ۱۳۸۵: معارف و معاریف، تهران: مؤسسه فرهنگی آریا، اول.
- ۱۳- درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵: اعراب القرآن و بیانہ، سوریه: دار الإرشاد، چهارم.
- ۱۴- دعاس، حمیدان قاسم، ۱۴۲۵: اعراب القرآن الکریم، دمشق: دار المنیر و دار الفارابی، اول.
- ۱۵- زرکوب، منصوره، ۱۳۷۴: روش نوین فن ترجمه، اصفهان: انتشارات مانی، دوم.
- ۱۶- سعدی، احمد فاضل، ۱۳۸۸: فن ترجمه، ترجمه سهام مخلص، قم: بوستان کتاب، اول.

- ۱۷- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۸: قرآن در آیین پژوهش، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اسلامی، اول.
- ۱۸- شرتونی، رشید، ۱۴۲۸: مبادی العربیه (جلد چهارم از قسمت نحو)، قم: دار الذکر، بیست و ششم.
- ۱۹- شکرانی، رضا، بی تا: «درآمدی بر تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن»، مقالات و بررسی‌ها.
- ۲۰- شیخلی، بهجت عبدالواحد، ۱۴۲۷: اعراب القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر، اول.
- ۲۱- صافی، محمود بن عبد الرحیم، ۱۴۱۸: الجدول فی اعراب القرآن، دمشق - بیروت: دارالرشید و مؤسسه الایمان.
- ۲۲- صالح، بهجت الواحد، ۱۹۹۸: الإعراب المفصل لکتاب الله المرتل، اردن: دار الفکر، دوم.
- ۲۳- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا: التبیان فی اعراب القرآن، عمان - ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
- ۲۴- قلی زاده، حیدر، ۱۳۸۰: مشکلات ساختاری ترجمه قرآن، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، اول.
- ۲۵- معروف، یحیی، ۱۳۸۶: فن ترجمه، تهران: انتشارات سمت، ششم.
- ۲۶- معین، محمد، ۱۳۸۲: فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات منصوب، اول.
- ۲۷- مولوی، عباسعلی، ۱۳۷۳: دستور زبان فارسی، تهران: تابان، بیستم.
- ۲۸- نائل خانلری، پرویز، ۱۳۵۱: دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اول.
- ۲۹- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱: اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول.